A comparative lexical study of lack and defect for using the equivalent of lacuna or missing areas of painting.

Azam Soheilipour [1], Samad Samanian [2]*

1. PhD Student in Conservation of Historical and Cultural Objects, Art University, Tehran, Iran.

2. Professor at the Faculty of Applied Arts, Art University. Tehran. Iran.

Abstract

The importance of conservation and restoration of historical objects has caused the role of function, the meanings of words and their use to be surveyed in such a way as to preserve the concept of its cultural validity. This validity of words will arise in practical communication and their concepts, although appreciating will not be possible without understanding and inferring them. Also, it seems necessary to analyze the meanings and the clarity of difference and similarity of the words used for the lost areas of the painting. Objective: The aim of this research is to check the concepts of the words "lack" and "defect" in the field of conservation and restoration until their correct use is specified and also to find the appropriate word for the missing areas of paintings or lacuna. Research Method: This essay is based on a descriptive-analytical and comparative research method. It collects information from the research of predecessors, benefiting from sources related to theoretical reviews in connection with the restoration and reintegration of the lost areas of painting, and uses encyclopedias of different languages. It deals with the approaches presented by the thinkers and evaluates the special concepts of lack and defect in restoration discourse. Findings and Conclusion: In this research, it seems that lacuna in the science of Conservation and restoration means an empty space and a missing part. The word "lack" also refers to the missing part, while the "defect" part is the absence of a part from the very beginning. On the other hand, the words lacuna and lack in Latin, equivalent to Lack and Loss, indicate the missing part, although the word deficiency is equivalent to Defect. The discussion and results acknowledge that the missing areas of the painting is the same as lack, in other words, it was there from the beginning and is not present now. While the word defect represents the absent areas of the painting that were not there from the beginning and are not there now. Therefore, it seems that the word lack is a suitable equivalent for the missing part and the word lacuna..

Keywords: Lacuna, Areas of Lack and Defect of Painting and Lost Areas of Painting.

Knowledge of Conservation and Restoration

Vol. 4(1) No.7

May 2021

https://kcr.richt.ir

Pages: 41 to 54

Corresponding Author

Azam Soheilipour

PhD Student in Conservation of Historical and Cultural Objects, Art University, Tehran, Iran.

Email
a.soheiliii@gmail.com

Copyright © 2020,Knowledge of Conservation and Restoration. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-noncommercial 4.0. International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

مطالعه تطبیقی واژگانی فقدان و کمبود در راستای به کارگیری معادل لاکونا یا نواحی ازدست‌رفته نقاشی

اعظم سهیلی‌پور [1*]، صمد سامانیان [2]

۱. دانشجوی دکتری مرمت اشیای تاریخی و فرهنگی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

۲. استاد دانشکده هنرهای کاربردی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

چکیده

اهمیت حفاظت و مرمت آثار تاریخی موجب شده تا نقش عملکرد، معانی واژگان و بهره‌گیری از آن‌ها به‌نحوی بررسی شود که مفهوم اعتبار فرهنگی آن حفظ شود. این اعتبار واژگان در ارتباطات کاربردی و مفاهیم آن‌ها به‌وجود خواهد آمد، هرچند که درک بدون فهم و استنباط آن‌ها میسر نخواهد بود. همچنین برای نواحی ازدست‌رفته نقاشی نیز واژگانی استفاده شده که واکاوی معانی، شفافیت تفاوت و تجانس آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد. هدف پژوهش؛ بررسی مفاهیم واژگان «کمبود» و «فقدان» در حوزه حفاظت و مرمت است تا کاربرد متناسب آن‌ها مشخص شود و همچنین برای نواحی ازدست‌رفته نقاشی یا لاکونا واژه مناسب استخراج شود. روش پژوهش؛ این جستار با روش پژوهشی در بستر توصیفی- تحلیلی و تطبیقی، از منابع مرتبط با مبانی نظری، بازسازی و موزون‌سازی نواحی ازدست‌رفته نقاشی، مطالب پژوهش پیشین را جستجو می‌کند، از دائره‌المعارف‌های زبان‌های مختلف بهره می‌گیرد و رویکردهای متفکران این امر را بررسی می‌کند و به ارزیابی مفاهیم ویژه فقدان و کمبود در مباحث مرمت می‌پردازد. یافته‌ها؛ در این پژوهش، چنین به نظر می‌رسد که واژه لاکونا در دانش حفاظت و مرمت به معنی جای خالی، بخش گمشده و از دست‌رفته است. واژه فقدان نیز به بخش مفقودی و افتادگی اشاره دارد، درحالی‌که واژه کمبود، نبودن بخشی از ابتدای کار است. از سویی واژه‌های لاکونا و فقدان در انگلیسی، معادل Lack و Loss، بر بخش ازدست‌رفته و گم‌شده دلالت دارند، اگرچه واژه کمبود معادل Defect یا نقصان و عیب است. بحث و نتایج اذعان دارد نواحی گمشده نقاشی به معنی فقدان است، به عبارتی از ابتدا بوده و هم‌اکنون موجود نیست، درحالی‌که واژه کمبود، نواحی نقص و نبود نقاشی است که از ابتدا نبوده و هم‌اکنون نیز وجود ندارد. لذا به نظر می‌رسد واژه فقدان معادل مناسبی برای بخش ازدست‌رفته و واژه لاکونا است.

واژگان کلیدی: لاکونا، فقدان، کمبود، نواحی ازدست‌رفته.

فصلنامه دانش حفاظت و مرمت

سال چهارم، شماره ۱
شماره پیاپی ۷ ، بهار ۱۴۰۰

https://kcr.richt.ir

صفحات: ۴۱ تا ۵۴

نویسنده مسئول

اعظم سهیلی‌پور

دانشجوی دکتری مرمت اشیای تاریخی و فرهنگی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

رایانامه

a.soheiliii@gmail.com

دسترسی به این مقاله برای همگان آزاد است. هرگونه استفاده غیرتجاری از آن در صورت ارجاع مناسب، مجاز شناخته می‌شود.

مقدمه

امروزه عملکرد واژگانی بر همه علوم تأثیرگذار بوده و حوزه حفاظت و مرمت آثار نیز از این قاعده مستثنا نیست. ضمن آنکه واژگان زیربنای هر زبانی بوده و در مورد هر یک، اصول و معیارهایی هست که روی یک واژه تأثیر می‌گذارد و مضامین جدیدی پدید می‌آورد. ازاین‌رو واژگان «کمبود» و «فقدان» بررسی می‌شوند تا با فهم و استنباط واژه‌ها، به کاربرد درست آن‌ها دست بیابیم و سپس واژه وام‌گرفته انگلیسی آن مشخص شوند. در بخش‌های ازدست‌رفته آثار تاریخی اعم از نقاشی، شیشه، سفال، عاج، استخوان و تزیینات معماری نظیر گچبری، آینه‌کاری، آهک‌بری و غیره با تعاریفی چون موزون‌سازی، بازسازی، رنگ گذاری و روتوش روبه‌رو هستیم. این تعاریف در صورت وجود نواحی ازدست‌رفته، معنی‌دار می‌شوند.

سؤال پژوهش از این تعریف ایجادشده که «از واژه‌های کمبود و فقدان، کدامیک برای واژه لاکونا در حفاظت و مرمت نقاشی‌ها، معادل مناسب‌تری است؟» در راستای تحقق هدف پژوهش، واژگان ذکر شده و معادل آن‌ها از دائره‌المعارف‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسوی، هلندی و ایتالیایی معتبر استخراج و بررسی شده‌اند و ریشه واژه‌ها واکاوی شده‌اند تا ضمن تفکیک تعابیر واژه‌ها به تفاوت آن‌ها در راستای هدف پژوهش بپردازیم. همچنین در ادامه، واژگان لاکونا، فقدان و کمبود در پژوهش‌های مرتبط در حوزه حفاظت و مرمت آثار تاریخی به‌ویژه نقاشی‌ها ارزیابی شده‌اند تا تجانس این واژگان به‌صورت کاملاً شفاف ارائه شود. این پژوهش در بستر توصیفی تحلیلی و تطبیقی، از منابع مرتبط به مبانی نظری بازسازی و موزون‌سازی نواحی ازدست‌رفته نقاشی، مفاهیم و رویکردهای متفکران این امر را جمع‌آوری می‌کند و مفاهیم ویژه فقدان و کمبود را در مباحث مرمت بررسی می‌نماید. روش این پژوهش بر پایه مطالعات تطبیقی یا هم‌سنجی بین دو واژه «کمبود» و «فقدان» و بازشناسی واژه «لاکونا» برای بخش‌های ازدست‌رفته است. در این مقاله، تجزیه‌وتحلیل کمی است و در تحلیل اولیه، به بررسی واژه‌های موردنظر پرداخته است.

بحث

توجه به ویژگی اخص‌نگری در یک پژوهش علمی باتوجه‌به محدودیت‌های موضوعی می‌تواند واژگان و اصطلاحات را از زوایای مختلف، مطالعه و بررسی کند. به‌طور مثال، می‌توان آن را از دیدگاه‌های متفاوت از جمله زاویه دید متخصصان و کارشناسان، دانشنامه‌های علوم گوناگون با زبان‌های مختلف و حتی مردم عادی نیز بسط داد. در راستای بازبینی بین دو واژه کمبود و فقدان و کاربرد درست آن‌ها به واکاوی و موشکافی نیاز است تا تفاوت آن‌ها بارز شود. از سویی وجود نداشتن یک مرز مشخص و تمایز بین مفاهیم و اصطلاحاتی مانند کمبود یا فقدان موجب ایجاد رویکردهای موضوعی و فلسفی شده است. هرچند این موضوع مختص این رشته نیست و در بین محققان دیگر علوم هم مسبوق به سابقه است، لذا جهت رفع ابهام، با کمک مطالعات و مقالات متخصصین حفاظت و مرمت، واژگان مذکور در دانشنامه‌ها بررسی شده است.

واژه‌شناسی لاکونا

موضوع پرداختن به واژه لاکونا[1] از مباحث اولیه به‌حساب می‌آید. در این مقطع، پرسش پیرامون چیستی لاکونا در مقام تعریف آن نیست، بلکه پرسش این است که این واژه از کجا آمده، اساساً در چه مقطعی وارد محافل مرمتی شده و تاکنون این واژه دربرگیرنده چه تغییرات و تحولات مفهومی شده است. در دانش حفاظت و مرمت از واژه لاکونا به معنی جای خالی، حفره و فاصله معادل Lacuna در انگلیسی و Lacune در فرانسوی استفاده می‌شود. بخش ازدست‌رفته قسمتی از اثر است که از قبل وجود داشته و طی گذر زمان در اثر آسیب‌های شیمیایی، فیزیکی و بیولوژیک، ازدست‌رفته و به‌اصطلاح گم شده است. فرهنگ Meriam-Webster آن را a blank space or a missing part: GAP یعنی یک فضای خالی و بخش ازدست‌رفته تعبیر کرده است. همچنین Lacuna و Lagoon را همه از Lacus مترادف فضای خالی، حفره و یا حوض دانسته و ریشه آن را مستخرج از واژه انگلیسی‌سازی شده luh–KYOO–nee می‌داند.

لاکونا اولین بار در سال ۱۶۵۲. م به کار گرفته شده و سخنرانان انگلیسی در قرن.۱۷. م آن را برای اشاره به فضای خالی شکل‌دار یا بخش گم‌شده هرچیزی چون اطلاعات یا متن به کار بردند (Merriam-Webster, 2020). آریان‌پور نیز آن را معادل حفره، گودی، شکاف، فاصله خالی و جای خالی می‌داند (Arianpur, 1996). همچنین دایره‌المعارف حییم؛ واژه Lacu'na را فضا، خلأ، شکاف و جای تهی و گودی دانسته (حییم، ۱۳۸۷) و آشوری، در فرهنگ انگلیسی- فارسی، آن‌را کاواک، شکاف و افتادگی تعبیر کرده است (آشوری، ۱۳۹۲). از سویی دیگر، این واژه در دیکشنری آکسفورد «با عبارت a place where something is missing in a piece of writing or in an idea, a theory, etc، به معنی یک قطعه نوشتاری یا یک تئوری ازدست‌رفته، تعریف‌شده است. مترادف آن، واژه gap یا جای خالی بوده و همچنین جمع آن Lacunae هست» (https://www.oxfordlearnersdictionaries.com, 2023).

اگرچه فرهنگ ایرانیکا[۲] آن را Loss یا گمشده معنی کرده (https://www.iranicaonline.org)، ولیکن دیکشنری بزرگ لاروس، واژه Lacune را یک فضای خالی و غیر کامل در متن و نوشته بیان می‌کند (Larouss, 1975) و دیکشنری جاناتان، نیز آن را یک فضای خالی گم‌شده و ازدست‌رفته مثلاً در نسخ خطی عنوان می‌کند و باز هم آن را معادل gap می‌داند (Janathan Dictionary, 1998). همچنین دیکشنری کمبریج، لاکونا را نیز یک بخش خالی به‌ویژه در کتاب و نوشته‌ها می‌داند و نیز Lacuna را Blank و Gap تعبیر نموده است[۳] (Cambridge Advaced Learner's Dictionary, 2003). همچنین بریتانیکا، لاکونا را یک بخش ازدست‌رفته بر اثر عوامل محیطی دانسته و آن را Lacunae بیان می‌کند (Britannica, 2024)[۴]. در دیکشنری انگلیسی- ایتالیایی کولینز نیز Lacuna را معادل Lacunae و Gap می‌داند. (Collins English- Italian Dictionary, 2018) فابرو (Fabero) در مرمت تابلوهای Perugino در ایرلند، برای بخش‌های ازدست‌رفته، عبارت lost area به‌کارگرفت https://www.nationalgallery.ie/perugino-conservation: 2014(). مطالعه این واژه معرف یک موضوع بسیار مهم در دانش حفاظت و مرمت اشیا بوده که در بخش‌های ازدست‌رفته آثار به سبب عوامل مختلف حاصل شده است و به اختصار در جدول ۱ آمده است (جدول ۱). این واژه از سرتیترهای مهم این پژوهش بوده و مفهوم آن را دقیق و کامل بر پایه مفاهیم فلسفی و نظری بررسی نموده است. مفهوم این واژه در مراجع مختلف بازیابی گردیده تا بتواند معادل فارسی دقیق آن استخراج شود.

واژه‌شناسی کمبود

واژه کمبود واژه‌ای با ریشه فارسی است که بر نبودن چیزی به‌طور مثال، کمبود مو، کمبود خون، کمبود محبت و غیره دلالت دارد. واژه کمبود به معنی کم بودن، نقصان و موجود نبودن است و از چیزی ناشی می‌شود که ناقص و غایب است. همان‌گونه لغت‌نامه دهخدا، «اسم مصدر کمبود، کَ مص مرخم مرکب را به تعابیر کم بودن، قلت، نقصان، موجود نبودن و جای خالی اشاره داشته و معادل انگلیسی آن را Shortage، deficiency و defect بیان کرده» (دهخدا، ۱۳۷۲) و فرهنگ معین نیز «اسم مصدر این واژه را کم بودن و نقصان تعبیر می‌کند» (معین، ۱۳۷۶). چنان‌که صدری افشار معتقد است «کمبود، وضع یا کیفیت نبودن یا کم بودن چیزی که وجودش لازم باشد را معنی می‌دهد» (صدری افشار، ۱۳۶۹) و دائره‌المعارف حییم آن را همچنین معادل Shortage، Deficiency و Ullage می‌داند (حییم، ۱۳۸۷). آشوری، در فرهنگ علوم انسانی انگلیسی- فارسی، Defect را به معنی کاستی، کم‌داشت، نقص و عیب، Shortage را به معنی کمبود و کمیابی و Absent را به معنی غایب و نباشنده به کار برده است (آشوری، ۱۳۹۲). اگرچه در فرهنگ کاربردی فرانسوی- فارسی، نیز کمبود را معادل واژه absent به معنی غایب عنوان کردند (یعقوب و فیاض، ۱۳۷۸). همچنین یکی از مهارت‌های سعدی در صنعت ایجاذ نیز حذف کردن بخشی از جمله است، به‌گونه‌ای که ذهن خواننده، ناخودآگاه بخش حذف شده را درج می‌کند و متوجه کمبود یا وجود نداشتن آن نمی‌شود (مجد، ۱۳۹۳). اگرچه در واژه‌نامه بریتانیکا واژه کمبود را Absence تعبیر نموده است[۵](Britannica, 2024). از سویی کُری (Kory) نیز از واژه absence برای

جدول ۱. نتایج واژه‌شناسی لاکونا.

ردیف	منبع	معادل	توضیحات
۱	Meriam-Webster	a blank space or a missing part: GAP یعنی یک فضای خالی و بخش ازدست‌رفته	دیکشنری انگلیسی
۲	آریانپور	حفره، گودی، شکاف، فاصله خالی و جای خالی	فرهنگ فارسی- انگلیسی
۳	حییم	Lacu'na را فضا، خلأ، شکاف و جای تهی و گودی دانسته	فرهنگ فارسی- انگلیسی
۴	فرهنگ علوم انسانی آشوری	کاواک، شکاف و افتادگی	فرهنگ انگلیسی- فارسی
۵	Oxford Dictionary	a place where something is missing in a piece of writing or in an idea, a theory, etc، به معنی یک قطعه نوشتاری یا یک تئوری ازدست‌رفته و مترادف واژه gap یا جای خالی	دیکشنری انگلیسی
۶	Irannica	Loss یا گمشده	دیکشنری انگلیسی
۷	Larouss	Lacune، یک فضای خالی و غیرکامل در متن و نوشته	دیکشنری فرانسوی
۸	Janathan Dictionary	یک فضای خالی گم‌شده و ازدست‌رفته مثلاً در نسخ خطی و gap معادل	دیکشنری انگلیسی
۹	Cambridge Advaced Learner's Dictionary	یک بخش خالی به‌ویژه در کتاب و نوشته‌ها و نیز معادل Lacuna را Blank و Gap	دیکشنری انگلیسی
۱۰	Britannica	یک بخش ازدست‌رفته بر اثر عوامل محیطی و معادل Lacunae	دیکشنری انگلیسی
۱۱	Collins Dictionary	Lacuna معادل Lacunae و Gap	دیکشنری انگلیسی- ایتالیایی
۱۲	Farbero	معادل بخش‌های ازدست‌رفته و عبارت lost area	مرمت تابلوی نقاشی

کمبود محبت در عبارت " the absence of adequate affection may be detrimental to well-being and quality of life" بکار برده است (Kory, 2016)." صیرفی در واژه‌نامه فارسی- ایتالیایی، آن را معادل mancanza و carenza، angustia، insufficienza تعبیر کرده و کمبود داشتن را معادل mancare آورده است (صیرفی، ۱۳۹۳). همچنین در واژه‌نامه هلندی، واژه Lack برای کمبود در رنگ یا شیء تعبیر شده است (Fremdsprache, 2007) و در فرهنگ آکسفورد آن را Shortage به معنی نبود کامل هر چیزی معنی کرده که معادل عبارت when there is not enough of something است (Oxford University, 1994). همچنین در دیکشنری کمبریج، کمبود را به اسپانیایی، Falta معادل shortage و lack آورده است و عبارت "falta de agua و Lack of water یا نبود آب " تعبیر کرده است. به‌یقین ناآگاهی از این مفاهیم و به‌کارگیری آن‌ها به‌جای یکدیگر، درک و فهم ما را از این واژگان دشوار می‌سازد (جدول ۲).

جدول ۲. نتایج واژه‌شناسی کمبود.

ردیف	منبع	معادل	توضیحات
۱	لغت‌نامه دهخدا	کم بودن، قلت، نقصان، موجود نبودن و جای خالی اشاره داشته و معادل Shortage، Deficiency و Defect	فرهنگ فارسی
۲	فرهنگ معین	کم بودن و نقصان تعبیر	فرهنگ فارسی
۳	فرهنگ صدری	کمبود، وضع یا کیفیت نبودن یا کم بودن چیزی که وجودش لازم باشد	فرهنگ فارسی
۴	حییم	معادل Shortage، Deficiency و Ullage	فرهنگ فارسی
۵	فرهنگ علوم انسانی آشوری	Defect را به معنی کاستی، کم‌داشت، نقص و عیب، Shortage را به معنی کمبود و کم‌یابی و Absent را به معنی غایب و نباشنده	دائرةالمعارف انگلیسی- فارسی
۶	فرهنگ کاربردی فرانسوی- فارسی	کمبود معادل واژه absent به معنی غایب	فرهنگ فرانسوی- فارسی
۷	Britannica	کمبود معادل Absence	دیکشنری انگلیسی بریتانیکا
۸	Kory	واژه absence معادل کمبود	Routledge Journals, Taylor & Francis Ltd.
۹	صیرفی	معادل insufficienza، angustia، carenza و mancanza و کمبود داشتن را معادل mancare	واژه‌نامه فارسی- ایتالیایی
۱۰	Fremdsprache	واژه Lack معادل کمبود در رنگ یا شیء	واژه‌نامه هلندی
۱۱	Oxford University Dictionary	Shortage به معنی نبود کامل هرچیزی و معادل when there is not enough of something	دیکشنری انگلیسی
۱۲	Cambridge Dictionary	Falta معادل shortage و lack و عبارت «falta de agua و Lack of water یا نبود آب»	دیکشنری کمبریج به اسپانیایی ترجمه کرده

واژه کمبود در حفاظت و مرمت

یکی از معیارهای رشدیافتگی و تکامل یک حرفه یا یک حوزه علمی به اصطلاح‌شناسی آن حوزه برمی‌گردد. ابعاد نظری و واژگان بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند و بی‌توجهی به ابعاد نظری در هر علمی، آشفتگی مفاهیم و اصطلاحات را به دنبال خواهد داشت. از سویی این واژگان هستند که محتوا و مفهوم را بازنمایی کرده و به فهم و معنی آن می‌پردازد؛ لذا این پژوهش به واکاوی واژه‌های مورد بحث پرداخته و در ذیل، واژه کمبود و به‌کارگیری آن در دانش حفاظت و مرمت نقاشی بررسی شده است.

در پژوهش‌های پیشین، از واژه کمبود در بخش‌های خالی ازدست رفته نقاشی‌ها استفاده شده و این واژه در ادامه بازبینی شده است. چنان‌که در پژوهش وطن‌دوست و همکاران «از واژه کمبود در بازسازی نقاشی قدیمی، در بخش‌های ریختگی و جهت موزون‌سازی[۶] استفاده نموده است» (وطن‌دوست و همکاران، ۱۳۹۲). فرهمند بروجنی و همکاران، نیز از این واژه در پژوهش خود چنین استفاده نمودند: «برای جلوگیری از تحریف در اجرا، باید اطلاعات جزئی و آشکاری از طرح و رنگ موجود در ناحیه کمبود در دست باشد». در قسمت‌های کوچک‌تر، تصاویر در

ذهـن ذخیـره شـده، ناخـودآگاه بـا مشـاهدات واقـعی ترکیب و منجـر بـه «ندیـدن» بسیـاری از جزئیـات مفقود می‌شـود؛ امـا ایـن پدیـده در کمبودهـای بـزرگ میانـه نقـاشی اتفـاق نخواهــد افتــاد (فرهمنــد بروجــنی و همــکاران، ۱۳۹۰). همچنیـن قاسـم‌آبادی عنـوان کـرد «بخش‌هـای کمبـود (فقـدان بخش‌هـایی از موضـوع) چـه در تصویـر، مجسـمه یـا یادمـان معمـاری باشـد، وقفـه‌ای در دیـد و تـداوم فـرم هنـری موضـوع و ریتـم آن ایجـاد می‌کنـد. موزون‌سـازی فقـط زمـانی توجیـه خواهـد داشـت کـه آن‌هـا نسـبتاً کوچـک بـوده و ازایـن‌رو به‌گونـه‌ای جایگزیـن شـده‌اند کـه نمی‌توانـد هیـچ شـبهه‌ای دربـاره آنچـه گـم شـده، وجـود داشـته باشـد. زمـانی می‌تـوان کار موزون‌سـازی را انجـام داد کـه به‌منظـور اجتنـاب از بازسـازی در راسـتای پایمـال کـردن بخـش اصـلی و جلوگیـری از ایجـاد یـک کلیـت ماننـد جعـل یـا کـپی باشـد» (قاسـم‌آبادی، ۱۳۹۳). رحمـتی نیـز در سـال ۱۳۷۶ از واژه کمبـود جهـت موزون‌سـازی و بازسـازی نقـاشی پشـت شیشـه بـه کار بـرد (رحمـتی، ۱۳۷۶). زمـانی و احمـدی اذعـان دارنـد «روش‌هـای ایزمئـو بـرای همگون‌سـازی قسـمت‌هایی از نگاره‌هـای چهل‌سـتون کـه دچـار کمبـود شـده بودنـد در پیونـد بـا دو مقولـه حفـظ اصالـت تاریـخی و یکپارچـگی هنـری اثـر بـود» (زمـانی و احمـدی، ۱۴۰۰). کولتـا (Colta) در بحـث مـداخلات یـک نقـاشی کـه نقـاش رومانیـایی بـه نـام Cornel Minisan کشیـده اسـت: عبـارت the defective areas را بـرای نـواحی نقـص‌دار یـا بـه عبـارتی، نـواحی دارای ریختـگی، بـه کار بـرده اسـت (Colta,2013). تمـامی پژوهش‌هـای ذکرشـده، نمونه‌هـایی اسـت کـه واژه کمبـود را معـادل لاکونـا یـا بخـش ازدسـت‌رفته بـه کار برده‌انـد. باتوجه‌بـه جـدول ۲ و مباحـث مطـرح شـده، کمبـود یـک بخـش نبـود، ناقـص و غایـب اسـت کـه در ابتـدا وجـود نداشـته اسـت.

واژه‌شناسی فقدان

فقـدان یـک واژه یـا ریشـه عـربی اسـت کـه بعـد از ورود اسلام بـه ایـران، بـه واژگان فـارسی افـزوده شـده اسـت. چنانچـه در لغت‌نامـه دهخـدا واژه فقـدان را از ریشـه فَقـد و فقـود بـه معـنی مـرگ و نیسـتی دانسـته و تعابیـر گـم کـردن، گـم یافتـن، از دسـت دادن، نبـودن و از دسـت دادن چیـزی یـا کـسی را بـرای توضیـح بـه آن بـه کار بـرده اسـت تـا جـایی کـه خاقـانی می‌گویـد «می‌گویـم اگـر تـاب شـنیدن داری فقـدان شـباب و فرقـت احبـاب اسـت» (دهخـدا، ۱۳۷۲). فرهنـگ نفیسی آن را اسـم فـارسی مأخوذ از تـازی، گم‌کـردگی، گم‌شـدگی، تلـف، حرمـان، نقصـان، زیـان، نیسـت شـدگی، قصـور و نقـص تعبیـر کـرده اسـت (نفیـسی، ۱۳۵۵). همچنیـن فرهنـگ معیـن، بـه معـانی گم‌شـدن و از دسـت دادن بـرای فقـدان در فرهنـگ معیـن اشـاره کـرده و معـادل انگلیـسی آن را Loss و absence عنـوان نمـوده اسـت (معیـن، ۱۳۷۶). صـدری افشـار فقـدان را وضعیـت یـا کیفیـت نبـودن عنـوان نمـوده (صـدری افشـار، ۱۳۶۹) و در فرهنـگ حییـم آن را معـادل absence و loss یـا بخـش ازدسـت‌رفته می‌دانـد (حییـم، ۱۳۸۷). سیـاح در واژه‌نامـه عـربی- فـارسی، واژه فَقـد و فقـدان را زیـان، خسـارت، ازدسـت‌دادگی و نـاکامی ترجمـه کـرده اسـت (سیـاح، ۱۳۹۰). المعجـم المفصـل فی المترادفـات فی اللغـه العربیـه فقـدان را متـرادف الـزَوال، الخسـارۀ و الفَقد به معـنی از بیـن رفتـن و مفقـودی چیـزی یـا کـسی عنـوان کـرده و آن را متضـاد الاکتسـاب بـه معـنی به دسـت آوردن می‌دانـد (طـراد، ۲۰۱۰: ص. ۴۶۳). دیکشـنری Merriam Webster، Loss را متـرادف Mislay[7] یـا گم‌کـردن می‌دانـد (Merriam-Webster, 2020) و دیکشـنری انگلیـسی- فرانسـوی کولینـز (۲۰۱۸) واژه Loss را معـادل perte و déperdition عنـوان کرده اسـت (2018Collins English, Dictionary). همچنیـن در فرهنگ آکسـفورد، Lack بـه معـنی نبـود کلی یـا بخـشی از هـر چیـزی تعبیر شـده کـه بـه مفهـوم نداشـتن و نبـودن چیـزی بـه انـدازه کافی اسـت (Oxford ,University 1994)[8]. در دیکشنری کمبریـج، واژه Loss بـه معـنی "the fact that you have less of something" یـا چیـزی کـه کم‌داشـتن را دارد (Cambridge, Dictionary 2024)[9]. در بریتانیـکا واژه Loss بـه معـنی از دسـت رفتـن در اثـر عوامـل محیـطی بـکار رفتـه اسـت (Britannica, 2024)[10]. همچنیـن صیـرفی در واژه‌نامـه فـارسی- ایتالیـایی، فقـدان را معـادل Perdita تعبیـر کـرده اسـت (صیـرفی،۱۳۹۳). باتوجه‌بـه جـدول ۳، بـه نظـر می‌رسـد، واژه فقـدان بـه معـنی نبـود چیـزی یـا کـسی و چیـزی اسـت کـه مفقـود شـده و یـا بـه عبـارتی کـم شـدن و از دسـت دادن اسـت. چیـزی کـه در ابتـدا بـوده، ولی بـه موجـب عوامـلی از بیـن رفتـه اسـت. ایـن واژه در علـوم مختلـف بـرای کـسی یـا چیـزی

جدول ۳. نتایج واژه‌شناسی فقدان.

ردیف	منبع	معادل	توضیحات
۱	فرهنگ دهخدا	ریشه فَقد و فقود به معنی مرگ و نیستی دانسته و تعابیر گم کردن، گم یافتن، از دست دادن، نبودن و از دست دادن چیزی یا کسی.	فرهنگ فارسی
۲	فرهنگ نفیسی	اسم فارسی مأخوذ از تازی، گم‌کردگی، گم‌شدگی، تلف، حرمان، نقصان، زیان، نیست شدگی، قصور و نقص.	فرهنگ فارسی
۳	فرهنگ معین	گم شدن و از دست دادن برای فقدان و معادل انگلیسی آن را Loss و absence.	فرهنگ فارسی
۴	فرهنگ صدری	وضعیت یا کیفیت نبودن.	فرهنگ فارسی
۵	فرهنگ حییم	absence و loss یا بخش ازدست‌رفته.	فرهنگ فارسی
۶	سیاح	واژه فَقد و فقدان را زیان، خسارت، ازدست‌دادگی و ناکامی.	واژه‌نامه عربی– فارسی
۷	المعجم المفصل فی المترادفات فی اللغه العربیه	مترادف الزَوال، الخسارهٔ و الفَقد به معنی از بین رفتن و مفقودی چیزی یا کسی و متضاد الاکتساب به معنی به‌دست آوردن.	فرهنگ عربی
۸	Merriam Webster Dictionary	Loss مترادف Mislay یا گم‌کردن.	دیکشنری انگلیسی
۹	Collins English Dictionary	واژه Loss معادل perte و dřperdition.	دیکشنری انگلیسی– فرانسوی
۱۰	Oxford University	Lack به معنی نبود کلی یا بخشی از هرچیزی و به مفهوم نداشتن و نبودن چیزی به اندازه کافی.	دیکشنری انگلیسی
۱۱	Cambridge Dictionary	واژه Loss به معنی "the fact that you have less of something" یا چیزی که کم‌داشتن.	دیکشنری انگلیسی
۱۲	Britannica	Loss به معنی از دست رفتن در اثر عوامل محیطی.	دیکشنری انگلیسی بریتانیکا
۱۳	صیرفی	فقدان معادل Perdita.	واژه‌نامه ایتالیایی– فارسی

کـه ازدسـت‌رفته، کم‌رنـگ شـده و یـا دچـار نقـص شـده به‌کاررفتـه و مصطلـح شـده اسـت. هرگونـه نظریه‌پـردازی در ایـن بـاره مسـتلزم وجـود گزاره‌هـا، عبـارات و جـملاتی اسـت کـه اجـزای اصـلی و تشـکیل‌دهنده آن کلمـات و واژگان هسـتند. پـس بایـد دربـاره ایـن واژگان و مفاهیـم پژوهـش کـرد و تاحدامـکان در شفاف‌سـازی معـانی آن‌هـا کوشیـد (جـدول ۳).

واژه فقدان در حفاظت و مرمت

مشـکل واژه شـناختی و مفهـومی بـه یـک حـوزه خـاص تعلـق نـدارد و در همـه علـوم به‌ویـژه در ترجمـه و به‌کارگیـری معادل‌هـای آن‌هـم ایـن موضـوع وجـود دارد، بنابرایـن بـدون روشـن شـدن معـانی آن‌هـا، معلـوم نیسـت چـه چیـزی بایـد بـررسی و تحلیـل شـود. ایـن مشـکل در زبـان فـارسی پیچیده‌تـر اسـت؛ چـون بسیـاری از ایـن مفاهیـم حاصـل فرهنـگ غـربی بـوده و علی‌رغـم تلاش‌هـای صـورت گرفتـه، هنـوز معـادل فـارسی دقیـق آن حاصـل نشـده و همیـن امـر، موجـب سـردرگمی پژوهشـگران شـده اسـت. در راسـتای شـفافیت موضـوع، بـه بازبینـی واژه فقـدان معـادل نـواحی ازدسـت‌رفته در نقاشی‌هـا در پژوهش‌هـای پیشینیـان پرداختـه شـده اسـت. همان‌گونـه کـه صـادقی و الله‌یـاری چرمهینـی چنیـن اذعـان کردنـد: «در بخش‌هـای فقـدان نقـاشی آنچـه اصـول مرمـت اجـازه می‌دهـد، فقـط روتـوش بـا شیـوه رنـگ خنـثی اسـت. ایـن شیـوه نـوعی از فـن روتـوش بـا اسـتفاده از درجه‌هـای از رنـگ بی‌فـام (بی‌اثـر، خنـثی) اسـت» (صـادقی و الله‌یـاری چرمهینـی، ۱۳۹۵). ضرغـام و یوسـفیانی بـه تعریـف جعـل در اصالـت نقـاشی در موزون‌سـازی بخش‌هـای فقـدان پرداختـه کـه بـه نقـص اصالـت نقـاشی اشـاره دارد (ضرغـام و یوسـفیانی، ۱۳۹۹). پیتـرو ادواردز در بخش‌هـای گم‌شـده اثـر یـا افتادگی‌هـا: «ادغـام دوبـاره بـا رعایـت رنگ‌هـای اصـلی آن را مجـاز شـمرد. سـرها، دسـت‌ها، لباس‌هـا و بخش‌هـای فقـدان را می‌تـوان بازسـازی کـرد و همیشـه بایـد بـه هویـت اصلی اثـر توجـه کـرد، نـه اینکـه سـعی در اصلاح یا اضافـه کردن چیـز دیگـری بـه آن نمـود» (یوکیلهتـو، ۱۳۸۷). مهـدی رازانی و همـکاران نیـز بـرای قسـمت‌های ازدسـت‌رفته در اثـر آسیب‌هـایی چـون تـرک و شکسـتگی‌ها، واژه مفقـودی را به‌کاربرده‌انـد (رازانی و همـکاران، ۱۳۹۵).

پیـروز حنـاچی در کتـاب تئـوری مرمـت نیـز از واژه رفتـگی بجـای Lacuna اسـتفاده نمـوده و می‌گویـد «بـه بـاور برنـدی، مطابـق روان‌شـناسی گشـتالت[11]، هـر ابهـامی کـه رفتـگی ایجـاد کنـد بایـد فرونشـانده شـده تـا تصویـر تضعیـف نشـود» (برنـدی، ۱۳۸۸). بایلائـو (Bailao) واژه Lacuna را بـرای نـواحی فقـدان به‌کاربـرده و همچنیـن آزمایش‌هـای گشـتالت را در بخش‌هـای فقـدان نقـاشی رنگ‌وروغـن، اسـاس کار خـود در نظـر قـرار داده اسـت (bailao,2010). کلیـن و همکارانـش (McLean and et al) در روتـوش نقـاشی مونه، عبـارت the fragments lost یـا بخـش گمشـده را بـرای بخش‌هـای فقـدان در نظـر گرفتـه اسـت (McLean and et al, 2014). رابینسـون (Robinson) در مرمـت نقـاشی دیـواری، عبـارت areas of damage یـا نـواحی آسیب‌دیـده را بـرای بخش‌هـای ازدسـت‌رفته، عنـوان نمـوده اسـت (Robinson,2011). رامـوس و هیـچی (Ramovs and Hirchi) جهـت اجـرای مرمـت بـر نقـاشی روی بـوم و روتـوش نـواحی ازدسـت‌رفته، واژه losses یـا گمشـدگان را بـرای نـواحی فقـدان مدنظـر قـرار داده‌انـد (Ramovs and Hirchi, 2016) لاکسـویرتا (Laaksovirta) از عبـارت area of loss بـرای نـواحی ازدسـت‌رفته اسـتفاده کـرده اسـت (Laaksovirta, 2021). جانسـون (Johansson) واژه lacunae را معـادل فقـدان در روتـوش نقـاشی قـرار داده اسـت (Johansson,2024). بمفـورد (Bamford) در بحـث مرمـت نقـاشی از عبـارت loss Area بـرای ایـن نـواحی اسـتفاده کـرده اسـت (Bamford, 2001).

هانسـر (Hansar) فقـدان را Empty Space و Lacuna می‌دانـد. او بـرای پـر کـردن بخش‌هـای خـالی یـا لاکونـا بـه تئوری مرمـتی برنـدی اعتقـاد دارد و بخش‌هـای خالی[12] را از دیـدگاه خـالی بـودن بخـشی از تاریـخ و حافظـه‌ای کـه قسـمت خـالی را نمی‌پذیـرد، بـررسی می‌کنـد. او اذعـان دارد نظریـه لاکونـای برنـدی بیشـتر در حـوزه نقـاشی اسـت ولی می‌تـوان آن را بـه مرمـت بخش‌هـای خـالی یـا لاکونـای معمـاری نیـز تعمیـم داد. بـا مرمـت خنـثی در بخش‌هـای فقـدان معمـاری فرسـایش‌یافته و ایجـاد پشـت زمینـه خنـثی[13] می‌تـوان در راسـتای حفاظـت بنـای تاریـخی اقـدام نمـود تـا قسـمت ازدسـت‌رفته، آسیـبی در دیـد بصـری مخاطـب ایجـاد ننمایـد (Hansar, 1996).

دی استنیسک (D.Stanicic) درباره چگونگی پروژه مرمت نقاشی دیواری سقف تئاتر هِوار شهر آرسنال گزارش می‌دهد: بخش‌های فقدان باعث ایجاد نازیبایی در این بنا شده که به‌صورت همگون با دیگر بخش‌ها باتوجه‌به قوانین مرمتی و تفکیک قسمت اصل از قسمت مرمتی، بازسازی رنگی شد (Meder, 2011). بورواک (Borovak) نیز در نواحی فقدان نقاشی دیواری از واژه Lacuna استفاده کرده است (Borovak, 2011). آلیکسو (Aleixo) و همکارانش عبارت Reintegrated area را برای نواحی فقدان موزون‌سازی شده، به‌کاربرده‌اند (Aleixo and etal, 2020).

شکل ۱ نشان می‌دهد که در پژوهش‌های فارسی برای بخش‌های ازدست‌رفته یا لاکونا، از واژه فقدان بیش از واژه کمبود استفاده شده است. در پژوهش‌های انگلیسی از بخش‌های ازدست‌رفته یا لاکونا معادل Lack یا فقدان استفاده‌شده به‌جز یک مورد که از بخش ازدست‌رفته به‌صورت the defective area یادکرده است. از موارد مطرح‌شده می‌توان استنباط کرد که فقدان عامل مهمی است که در ابتدا بوده ولی به علت غفلت‌ها یا آسیب‌هایی (مکانیکی، شیمیایی و بیولوژی)، دیگر وجود ندارد. در ادبیات و هنر، فقدان، صلاحیت بودن در مکان خود را دارد که به آن بی‌توجهی شده است یا به عبارتی باید باشد ولی به دلایل مادی یا معنوی نیست. درحالی که کمبود یک عیب، نقص و بخشی است که در ابتدا وجود نداشته است (شکل ۱).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، بحث واژه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی واژه معادل لاکونا بین واژگان فقدان و کمبود در دانش حفاظت و مرمت نقاشی مطرح شد که کمتر در متون دیگر به آن توجه شده است. البته تعدادی از پژوهشگران به‌ضرورت به‌کارگیری واژگان و هماهنگی در کاربرد آن‌ها در بخش‌هایی.

از نوشتارهای خود به آن اشاره کرده‌اند. همچنین افرادی که به تدوین واژه‌نامه و دانشنامه پرداخته‌اند نیز ناگزیر به توصیف واژگان هستند؛ ولی این پژوهش به‌طور اخص به این موضوع اختصاص یافته است. در راستای پاسخ به پرسش پژوهش که تشخیص واژه معادل لاکونا بین واژگان فقدان و کمبود است، به نظر می‌رسد لاکونا معادل بخش یا ناحیه ازدست‌رفته و گمشده نقاشی است که این بخش قبلاً وجود داشته؛ اما در اثر آسیب به نقاشی از بین رفته است. واژه لاکونا در انگلیسی Lacuna و مترادف Loss یا Gap بوده و معادل واژه فقدان و بخش ازدست‌رفته و گمشده است. درحالی‌که واژه کمبود در انگلیسی Defect، Shortage و Absent بوده که به معنی غایب و نقصان است. از آنجایی که کمبود، در صورت نبود بخشی در ابتدای کار است و فقدان در صورت از بین رفتن بخشی از کار (معنی جاافتاده این وام واژه عربی) است و ناگزیر در طول عمر کار هنری حادث می‌شود و اثر منفی آن از این روست که به گویایی کار لطمه می‌زند؛ بنابراین

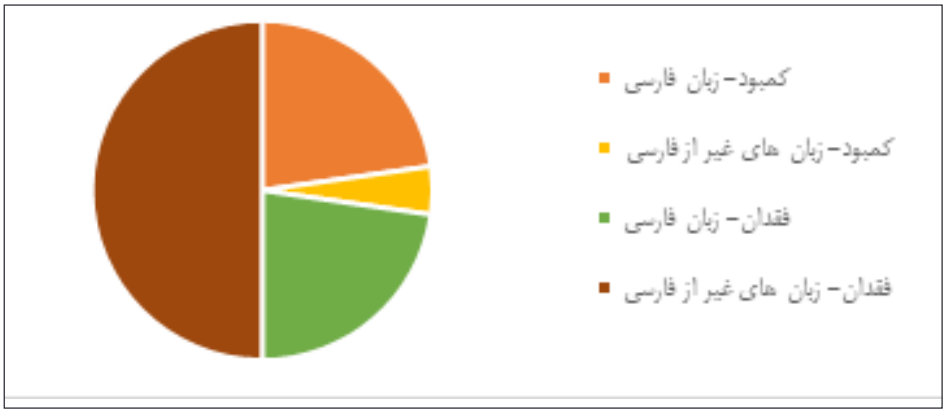

شکل ۱. استفاده از واژگان کمبود و فقدان در پژوهش‌های فارسی و انگلیسی.

واژه کمبود نمی‌تواند معادل لاکونا باشد، درحالی‌که فقدان، قابلیت این را دارد که معادل مناسبی برای واژه لاکونا باشد. همچنین عملیات موزون‌سازی که موجب کامل شدن شکل بصری موضوع و انتقال درست مفهوم به بینندگان بوده، بسیار مهم تلقی می‌شود و در جهت تجدید وضعیت اثر می‌تواند شکلی از بازسازی آن را انجام داد؛ لذا موزون‌سازی مطابق با اصول نظری مرمت، می‌تواند تضاد بصری‌ای را که فقدان ایجاد کرده است به‌طور موضعی با کمک ارزش رنگی، کاهش دهد بی‌آنکه به اصالت اثر آسیبی بزند. درحالی‌که فرایند بازسازی و موزون‌سازی در نواحی کمبود صورت نخواهد گرفت؛ چون مطابق با نظریه‌های مرمت، کمبود از ابتدا نبوده و اکنون نیز وجود ندارد، بنابراین نمی‌توان بر اساس حدس و گمان، بخش خالی را شبیه‌سازی نمود.

سپاسگزاری

بدین‌وسیله از جناب آقای دکتر محسن روستایی و جناب آقای دکتر مهدی رازانی که پیش از انتشار مقاله را با بازخوانی مورد بررسی قرار دادند سپاسگزاری می‌گردد.

حامیان مادی و معنوی

این مقاله با حمایت معنوی دانشگاه هنر انجام شده است.

پی نوشت‌ها

1.Lacuna

2. Iranica

۳. در دیکشنری کمبریج عبارت اسپانیایی "La jurisprudencia nacional adolece de lagunas" به معنی "فقه ملی از خلاءهایی رنج می‌برد" تعبیر نموده است (Cambridge Dictionary, 2024)

۴. برای مثال بخش ازدست‌رفته در استخوان را در اثر تخریب زیستی را لاکونا تعبیر می‌نماید (Britannica, 2024).

۵. بریتانیکا از قول نلسون ماندلا آورده است: "I learned that courage was not the absence of fear, but the triumph over it. The brave man is not he who does not feel afraid, but he who conquers that fear" را به عبارت «من آموختم که شجاعت نبود ترس نیست، بلکه پیروزی بر آن است. شجاع کسی نیست که ترس نداشته باشد، بلکه کسی است که بر این ترس غلبه کند» تعبیر می‌نماید. همچنین باز در بریتانیکا عبارت "Absence of tragedy in Asian drama" را «وجود نداشتن تراژدی در درام آسیایی می‌داند» که واژه‌ی absence را نبود یا وجود نداشتن معنی می‌کند (Britannica, 2024).

6. Reintegration

۷. Blood Loss و Hair Loss را از دست دادن خون یا مو می‌دا ند (Merriam-Webster, 2020). همچنین "the partial or complete deterioration or absence of a physical capability or function" یا بعبارتی "زوال جزئی یا کامل یا عدم وجود یک قابلیت یا عملکرد فیزیکی" می‌داند.

8. not have something or not have enough of something.

۹. در جمله‌ی "Many parents feel a sense of loss when their children leave home" به معنی "بسیاری از والدین زمانی که فرزندانشان خانه را ترک می کنند احساس از دست دادن می کنند " است و ارائه‌دهنده‌ی واژه‌ی Loss هستند (Cambridge Dictionary,2024).

۱۰. همچنین آورده است " The weight of biodiversity loss is most pronounced on species whose populations are decreasing. The loss of genes and individuals threatens the long-term survival of a species" که به معنی "وزن از دست دادن تنوع زیستی در گونه هایی که جمعیت آنها در حال کاهش است، بارزتر است. از دست دادن ژن ها و افراد، بقای طولانی مدت یک گونه را تهدید می کند"، این عبارت بیان می‌کند از دست دادن وزن یا ژنی که از قبل وجود داشته و حال از بین رفته است. باز در بریتانیکا آورده "Whereas damage to coral reefs is important for the loss of species" به معنی آسیب صخره‌های

مرجانی برای از دست دادن گونه‌ها مهم است و Loss را معادل از دست دادن می‌داند(Britannica, 2024).

۱۱. آزمایش‌های روانشناسی گشتالت (Gestalt) ، (واژه آلمانی به معنی شکل، فرم، ساختار و ترکیب) (Sabar, 2013: 7).

12. Empty Space

13. Neutral

منابع

آریان‌پور، ع. (۱۳۷۵). دیکشنری انگلیسی- فارسی. تهران: امیرکبیر.

آشوری، د. (۱۳۹۲). فرهنگ علوم انسانی (انگلیسی- فارسی). تهران: مرکز نشر.

براندی، چ. (۱۳۸۸). تئوری مرمت (پ. حناچی، مترجم). تهران: دانشگاه تهران.

حییم، س. (۱۳۹۴). فرهنگ فارسی- انگلیسی. تهران: فرهنگ معاصر.

دهخدا، ع. (۱۹۷۲). فرهنگ دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.

رازانی، م.، حدادیان، م.، و پورعباس، ص. (۱۳۹۵). استفاده از فناوری‌های نمونه‌سازی سریع در بازسازی بخش‌های مفقود آثار شیشه‌ای با رویکرد استفاده در شیشه‌های تاریخی. نشریه مرمت و معماری ایران.۶(۱۲).۱۰۲-۸۵.

زمانی، ن.، و احمدی، ح. (۱۴۰۰). مطالعه سنت تعمیرات پیشین و مبانی رویکردهای جدید حفاظت و مرمت در دیوارنگاره‌هایی از کاخ چهلستون. مطالعات باستان‌شناسی پارسه، ۱۸(۵)، ۲۶۳-۲۳۷.

سیاح، ا. (۱۳۹۰). فرهنگ جامع جدید، عربی به فارسی. تهران: اسلام.

صدری افشار، غ. (۱۳۷۹). فرهنگ زبان فارسی. تهران: کلمه.

صیرفی، م. (۱۳۹۱). فرهنگ ایتالیایی- فارسی. تهران: ارویج ایرانیان.

ضرغام، ا.، و یوسفیانی، آ. (۱۳۹۹). بررسی نقش کپی، بدل‌سازی و جعل در اصالت نقاشی. نشریه مطالعات عالی هنر، ۲(۱)، ۲۱-۷.

طراد، م. (۲۰۱۰). المعجم المفصل فی المترادفات فی اللغه العربیه. تهران: دارالمکتب العلمیه.

فرهمند بروجنی، ح.، احمدی، ح.، و قاسم‌آبادی، ر. (۱۳۹۰). مروری بر نظریه‌پردازی مرمت نقاشی دیواری در اروپا. نشریه مرمت و معماری ایران، ۱(۱)، ۶۸-۵۵.

فیاض، ل.، و بدیع، ی. (۱۳۷۸). فرهنگ کاربردی فرانسوی- فارسی (ج. بهرامیان، مترجم).

قاسم‌آبادی، ر. (۱۳۹۶). مسئله کمبود و موزون‌سازی در مرمت نقاشی‌ها. نشریه ریتون،۱(۱)، ۵۷-۵۶.

مجد، ا. (۱۳۹۳). برخی ظرافت‌های بلاغی و معنایی پنهان تعلیمی در سخن سعدی. پژوهشنامه‌ی ادبیات تعلیمی، ۶(۲۱).۱۲۶-۱۰۹.

معین، م. (۱۳۷۶). فرهنگ فارسی (شماره ۲ و ۳). تهران: امیرکبیر.

نفیسی ناظم‌الاطباء، ع. (۱۳۵۵). فرهنگ نفیسی (جلد دوم). خیام.

وطن‌دوست، ع.، بهشتی، م.، و نیری، پ. (۱۳۹۲). سیری در مبانی بازسازی و مرمت سنتی نقاشی‌های دیواری در ایران با نگاهی به چند نمونه آثار شاخص. نشریه باغ نظر، ۱۰(۲۷)، ۸۲-۷۱.

Aleixo, M., Bailao, A., Gomes, A. E., Linhares, J., San Andres, M., & Nascimento, S. (2020). Chromatic reintegration in contemporary monochromatic unvarnished paintings: A case study based on artwork from Jorge Martins. Ge-conservación, 18. ISSN: 1989-8568.

Bailao, A. (2010). Application of a methodology for retouching: A case study of a contemporary painting. CeRoArt, 6.

Bamford, D. (2001). The conservator as narrator: Changed perspectives in the conservation of paintings. Getty Research Institute.

Borovok, T. (2011). The second phase of conservation and restoration works on wall paintings in the theatre. Croatian Conservation Institute, 13-16.

Britannica Encyclopȩdia Online, Inc. (2024). Corporate site.

Cambridge University Press. (2018). Cambridge advanced learner's dictionary.

Cambridge University Press. (2024). Cambridge dictionary online.

Collins. (2018). Collins English-Italian dictionary (Vol. 13). Collins English Dictionaries Series.

Colta, I. P. (2013). The conservation of a painting: Case study–Cornel Minisan, "Landscape from Caransebes" (oil on canvas, 20th century). Procedia Chemistry, 8, 72-77.

Crowther, J. (1997-1998). Oxford advanced learner's dictionary. Oxford University Press.

Ernst Klett Sprachen. (2007). PONS Kompaktwȕrterbuch.

Hansar, L. (1996). Helmi Uprus and the old town of Tallin. Estopol, 11-15.

Johansson, E. (2014). A detailed conservation report of a heavily retouched painting from the Otto Valstad collection. Oslo University. http://www.duo.uio.no/.

Jokilehto, J. (1999). A history of architectural conservation (M. H. Talebian, Trans.). Rozane.

Floyd, K. (2016). Affection deprivation is associated with physical pain and poor sleep quality. Communication Studies, 67(4), 379.

Laaksovirta, E. (2021). Studying restoration painting: A case study of a modification. TaHiTi. https://doi.org/10.23995/tht.112171 .

Larousse. (1975). Dictionnaire encyclopřdique pour tous. Librairie Larousse.

McLean, J., Connolly, R., Monschaw, E. V., O'Sullivan, P., Goron, J. J., & Mancini, S. (2014). Monet conservation project. National Gallery Ireland.

Meder, F. (2011). Conservation-restoration works on wall painting of the Hvar Theatre. Croatian Conservation Institute.

Merriam-Webster. (2020). Merriam-Webster's collegiate dictionary.

Ramovs, M. L., & Hirci, B. G. (2016). Retouching: How and with what? International Workshop on Retouching Oil Paintings and Wooden Polychrome Sculpture, Varstvo spomenikov, 44, 222-227.

Oxford University Press. (1994). Oxford dictionary. ISBN 0-19-431275-5.

Rahmati, S. (1997). Conservation and restoration of a behind-mirror painting. The Second Annual Conference on Protection and Restoration of Historical and Cultural Objects, 292-299.

Robinson, K. (2011). The treatment and technical study of a painted crucifixion by Lorenzo Di Bicci. Kress Painting Conservation.

Sabar, S. (2013). What's a Gestalt? Gestalt International Study Center, 17(1), 6-36.

Sadeghi, H., & Allahyari, C. S. (2017). Pathology of wall painting in the restoration process in terms of authenticity and identity in Chehelston and Ali Qapoi palaces of Isfahan. Negareh, 41, 127-140.

National Gallery Ireland. (2014-2015). Perugino conservation. https://www.nationalgallery.ie/perugino-conservation.

Oxford University Press. (2023). Oxford learner's dictionaries. https://www.oxfordlearnersdictionaries.com.